

نگاهی به روابط چین و آفریقا

محمد جواد امیدوارنیا*

چکیده

چین و قاره آفریقا از دوران کهن، بویژه از دهه ۱۹۵۰ به بعد، مناسبات اقتصادی و سیاسی داشته اند. در دوران سی ساله ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، روابط سیاسی چین با این قاره بیشتر بر مبنای «حمایت از ملل زیر ستم» و روابط اقتصادی نیز بر اساس «کمکهای بلاعوض و وامهای بدون بهره» بود. از عصر اصلاحات و دروازه‌های باز اقتصادی در چین (۱۹۸۰ به بعد)، مناسبات در همه زمینه‌ها بر اساس «نفع متقابل» شکل گرفته است. این روابط با چالش‌های عمده‌ای از جمله تلاش تایوان و کشورهای غربی برای حضور بیشتر در آفریقا و همچنین ناآرامیهای قومی و دینی در آفریقا روبرو است. لیکن عواملی چون نیازهای اقتصادی طرفین و تشابه نسبی نظرات آنها در زمینه لزوم حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی در برابر سیاستهای یکجانبه‌گرا و مبتنی بر قدرت غرب، موجب تداوم همکاریهای دو جانبه در شرایط جدید جهانی است.

نگاهی به تاریخ روابط

مناسبات چین و آفریقا تاریخی کهن دارد. پژوهشگران چین سابقه این مناسبات را بیش از دوهزار سال می‌دانند. بنا به نوشته آنها، در سال ۱۳۸ پیش از میلاد، در عصر سلسله «هن»^۱ فرستاده‌ای بنام «جانگ چی یین»^۲ از سوی امپراتور چین به سرزمین‌های غربی اعزام شد که بنابه شواهدی، تا اسکندریه در مصر، پیش رفت و روابط دو جانبه را رسمیت داد. به نظر محققان چینی، لباسهای کلتوپاترا، ملکه مشهور مصر (۳۰-۵۱ پیش از میلاد) از پارچه‌های ابریشمین چین بوده است.

روابط چین و آفریقا از قرن ششم میلادی وارد مرحله‌ای جدید شد و با شمال آفریقا بیش از جنوب و مرکز آن قاره جریان داشت. باستان‌شناسان مصر، زنگبار، زئیرو زیمبابوه ظروف چینی، سکه‌ها و پارچه‌های بافت چین را در کشور خود یافته‌اند که از طریق راه ابریشم دریایی به این سرزمین‌ها رسیده است.

سفرنامه یک چینی بنام «دوهوان»^۳ که ۱۲۰۰ سال پیش درباره اوضاع آفریقا به نگارش درآمده است، نشان می‌دهد که بعضی از چینیان در عصر سلسله «تانگ»^۴ برای مدتهای طولانی در آفریقا اقامت داشته‌اند. در عصر سلسله «مینگ»^۵ دریانورد مسلمان چینی «جنگ جه»^۶ طی هفت سفر به خارومیانه و آفریقا، از موگادیشو، سومالی، کنیا و چند کشور دیگر در این قاره دیدار داشت.

۱- HAN, سلسله‌ای که از میلاد تا ۲۲۰ میلادی بر چین فرمان راند.

۲- ZHANG QIAN

۳- DU HUAN

۴- TANG, سلسله‌ای که از ۶۱۸ تا ۹۰۷ میلادی بر چین حکومت کرد.

۵- MING, سلسله‌ای که از ۱۳۶۸ تا ۱۶۴۴ میلادی بر چین حکومت کرد.

۶- ZHENGHE, نام اسلامی او «محمد» است.

از سوی آفریقا، در سال ۱۴۴۱ میلادی، اولین سفیر از مصر به چین اعزام شد اما از اواخر قرن پانزدهم میلادی با گسترش نفوذ استعمار غرب در آفریقا و آسیا و اتخاذ سیاست انزوا و درهای بسته از طرف سلسله «مینگ»، مناسبات چین و آفریقا تقریباً قطع گردید. روابط دو جانبه در دوران «حکومت ملی»^۱ در چین تجدید یافت اما تحت تاثیر اوضاع زمان، بویژه مداخلات کشورهای غربی در هر دو منطقه قرار داشت و با زیر و بم های بسیار روبرو بود.

مناسبات در عصر جدید

پس از تأسیس جمهوری خلق چین (۱۹۴۹) بعضی از سازمانهای جوانان آفریقا (با گرایشهای مارکسیستی) به چین سفر کردند، لیکن ملاقاتهای رسمی رهبران از آوریل ۱۹۵۵ در کنفرانس باندونگ آغاز یافت که جوئن لای نخست وزیر چین با سران مصر، اتیوپی، لیبی، لیبیا، ساحل عاج و سودان گفتگوهای درباره توسعه مناسبات دوجانبه به انجام رساند. از آن پس، بین سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ بین چین و ۱۰ کشور آفریقایی روابط سیاسی برقرار شد. جوئن لای از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ سه دیدار رسمی از کشورهای آفریقایی داشت.

مناسباتی که در آن دوران برگزار گردید بطور عمده مبتنی بر ملاحظات عقیدتی (ایدئولوژیک) بود و چین در چارچوب رویارویی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی خود را با کشورهای قاره آفریقا در یک جبهه و موظف به کمکهای اقتصادی و فنی به آنها می دانست.

^۱ - حکومت ملی در سال ۱۹۱۱ در چین بر سر کار آمد و در سال ۱۹۴۹ با پیروزی حزب کمونیست چین، به تایوان انتقال یافت.

نمونه مشخصی از این کمکها احداث راه آهن بین تانزانیا و زامبیا (مشهور به راه آهن تانزام) بود. ویژگی این کمک به شرح ذیل بود:

- برابری و نفع متقابل در اعطای آنها
- احترام به حاکمیت کشورهای دریافت کننده کمک ها
- مشروط نبودن آنها
- وابسته نمودن کشورهای دریافت کننده
- کوچک بودن سرمایه گذاری ها و به بهره وری رسیدن سریع آنها
- انطباق بهای ابزارها و کالاهای ارائه شده با بازار بین المللی
- حق بازگرداندن و تعویض کالاهای فاقد کیفیت مناسب
- تضمین انتقال فن آوری طرح ها از طرف چین به کشورهای دریافت کننده
- تساوی دستمزد کارشناسان چینی با کارشناسان بومی

از آن پس بین سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱ بین چین و ۱۵ کشور دیگر آفریقایی مناسبات سیاسی برقرار گردید، اما روابط از فراز و نشیب‌هایی نیز برخوردار بود. بین سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷، پنج کشور آفریقایی، نمایندگان سیاسی چین را «عنصر نامطلوب» اعلام کردند. این رویداد بر اثر سیاستهای افراطی چین در اوج «انقلاب فرهنگی» (۱۹۶۶-۱۹۶۷) وقوع یافت که دولت چین «صدور انقلاب» را محور سیاست خارجی خود قرار داده و رویارویی بین قدرتهای استعمارگر و ملل جهان سوم را حتمی و غیر قابل احتراز می دانست. چین از سال ۱۹۷۸ به بعد، با اتخاذ سیاست اصلاحات و دروازه های باز اقتصادی، و مخصوصاً از سال ۱۹۹۲ به بعد، با فروپاشی شوروی، سیاست تازه‌ای درباره آفریقا در پیش گرفت. خط مشی جدید چین مبتنی بر واقع گرایی و در جهت نیازهای عصر نوسازی اقتصادی بود و در آن همکاری با همه کشورها برای حضور فعال در «اقتصاد بازار» مورد

نظر قرار داشت. آفریقا نیز در عصر جدید با اوضاع و احوال تازه ای روبرو است که سیاستگذارهای اقتصادی جدید را می‌طلبد. از سال ۱۹۹۰ با پدید آمدن جمهوری نامیبیا، آخرین آثار استعمار کهن در آفریقا از میان رفته و تلاش کشورهای منطقه برای توسعه اقتصاد ملی افزایش یافته است. در عین حال، با تغییر در نظم جهانی گذشته، اختلافات ارضی و تضادهای قومی در سراسر آفریقا اوج گرفته و موجب ناآرامیهای تازه در آن قاره گردیده است. دولت چین بر مبنای ملاحظات راجع به اوضاع و احوال جدید، تغییراتی به شرح ذیل در سیاست خود در مورد آفریقا پدید آورد:

۱- برخلاف دوران مائو که توسل به انقلاب برای حل مشکلات خارجی مورد تشویق قرار داشت، اکنون حق انتخاب راه ویژه هر کشور توصیه می‌شود و پژوهشگران چینی برای توجیه نظر خود در این زمینه می‌نویسند سیاست آمریکا در آفریقا در دوران جنگ سرد مبتنی بر «مقابله بر شوروی» بود، اما اکنون بر نشر «دموکراسی نوع غربی» تاکید دارد. آنها به بیاناتی از کریستوفر مشاور امنیتی پیشین رییس جمهور آمریکا اشاره می‌کنند که محور سیاست خارجی آمریکا در درازمدت در آینده را «دموکراسی» و «حقوق بشر» خوانده است.^(۱) دیگر کشورهای غربی حامی آمریکا مانند آلمان و فرانسه و انگلیس نیز برای کمکهای خود به آفریقا شرایط جدیدی را مطرح کرده‌اند که در رأس آنها تسریع در روند دموکراسی است. محققان چینی بر این باورند که این کشور، با توجه به سیاستهای جدید خود، مخالفتی با دموکراسی ندارد بلکه با دموکراسی تحمیلی از سوی کشورهای غربی مخالف است و کشورهای آفریقایی باید از آزادی انتخاب نوع نظام مناسب برای خود برخوردار باشند.

۲- چین در اختلافات و درگیریهای داخلی در آفریقا، جانب هیچ یک از طرفین دعوا را نمی‌گیرد و بر خلاف دوران جنگ سرد که حامی حرکت‌های مائوئیستی بود، اکنون از

طرفین می‌خواهد که اختلافات خود را از طریق گفتگو حل و فصل نمایند. پژوهشگران چینی می‌نویسند در دوران گذار از عصر جنگ سرد به شرایط جدید جهانی، آفریقا شاهد درگیریهای قومی و جنگهای داخلی و اختلافات مرزی از صحرا تا جنوب آفریقا بوده که بر صلح و ثبات و پیشرفت در این قاره اثر منفی شدید داشته است. چین با توجه به سیاستهای جدید خود که در آن امنیت اقتصادی از جایگاهی عمده برخوردار می‌باشد، آرامش و توسعه اقتصادی و وحدت در آفریقا را در جهت مصالح خود می‌داند و از آن حمایت می‌کند.^(۳)

براین اساس، چین در سالهای اخیر سیاستهای ذیل را در مورد آفریقا در پیش گرفته است:

- حزب کمونیست چین که در دهه های ۱۹۵۰ تا اواخر ۱۹۷۰، از طریق «دفتر روابط خارجی» خود تنها با احزاب انقلابی (مارکسیست-لنینیست) آفریقا (و دیگر کشورهای در حال توسعه) ارتباط داشت، اکنون سیاست گسترش مناسبات با همه احزاب سیاسی خارجی را دنبال می‌کند. براساس این سیاست، حزب کمونیست چین از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد با بیش از ۵۰ حزب و گروه سیاسی در آفریقا، از جمله با جبهه آزادیبخش ملی الجزایر، حزب دموکراتیک ملی مصر، اتحادیه دموکراتیک خلق کامرون، حزب انقلابی تانزانیا، سازمان خلق آفریقای جنوب غربی نامیبیا، رابطه برقرار کرده است. در این مدت بیش از یکصد هیئت اعزامی از احزاب مختلف آفریقا بنا به دعوت حزب کمونیست چین از این کشور بازدید بعمل آورده اند. شمار هیئت های اعزامی از سوی حزب کمونیست چین به آفریقا نیز بیش از یکصد مورد بوده است.

سیاست جدید نشان دهنده دگرگونی اساسی در نظرات سیاستمداران چین راجع به آفریقا است و آن پایان بخشیدن به بدبینی در زمینه اهداف چین و برقراری مناسبات مبتنی بر اعتماد و همکاری اقتصادی است.^(۳) همگام با اتخاذ سیاست اصلاحات و دروازه های باز

اقتصادی چین، مناسبات این کشور با آفریقا نیز جنبه اقتصادی قویتری یافته و همکاریهای اقتصادی، فنی و بازرگانی به تدریج، بصورت محور اصلی در روابط دو جانبه درآمده است. بر این اساس، روش کمکهای خارجی چین به آفریقا نیز متحول شده و روش اعطای وام های بدون بهره جای خود را به پرداخت وامهای کم بهره و تسویقی داده است. علاوه بر این، بخش های صنایع و بازرگانی چین و آفریقا ترغیب می شوند که به سرمایه گذاری مشترک بپردازند و در همکاریهای اقتصادی نقش موثر یابند. سیاستهای فوق به نتایج ذیل در روابط چین و آفریقا انجامیده است.

۱- در زمینه سیاسی

در سالهای اخیر، مناسبات سیاسی رو به گسترش بوده است. در سال ۱۹۹۸ بین چین و آفریقای جنوبی که از نظر اقتصادی جایگاه ویژه ای در آن قاره دارد، مناسبات سیاسی برقرار گردیده و اکنون چین با ۴۵ کشور از ۵۳ کشور قاره آفریقا روابط رسمی سیاسی دارد. علاوه بر این، نمایندگیهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی چین در اغلب نقاط مهم آفریقا حضور موثر یافته اند. در جریان دیدار حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر از چین در سال ۱۹۹۹ بیانیه مشترکی درباره همکاریهای استراتژیک دو کشور در قرن بیست و یکم، و همکاریهای وزارتخانه های امور خارجه دو کشور به امضا رسید که در گسترش مناسبات چین با شمال آفریقا تاثیر اساسی دارد. پس از آن بین چین و کشورهای غرب آفریقا از جمله غنا، گینه و مالی، و کشورهای شرق آن قاره از جمله تانزانیا، کنیا و غیره نیز روابط گسترده تری پدید آمده است. در سالهای اخیر موسسه «مطالعات مسایل بین المللی چین» (وابسته به وزارت امور خارجه) در پرتوریا موسسه ای بنام «مرکز مطالعات چین و آفریقای جنوبی» دایر کرده و آفریقای جنوبی نیز در پکن «مرکز مطالعات آفریقای جنوبی و چین» تاسیس نموده است. در سال ۱۹۹۹ رئیس جمهور چین از آفریقای جنوبی دیدار

داشت و ضمن گفتگو راجع به همکاریهای دو کشور در قرن بیست و یکم، قراردادهای متعددی درباره هوانوردی، بازرگانی، همکاریهای اقتصادی و فنی و تاسیس نهاد مشورتی بین وزارتخانه های امور خارجه دو کشور به امضا رسید. می توان گفت آفریقای جنوبی که روزگاری مورد شدیدترین انتقادات چین قرار داشت، اکنون بصورت دروازه اصلی حضور چین در قاره آفریقا درآمده است.

در این مدت دیدارهای متقابل مقامات چین و کشورهای آفریقایی افزایش قابل توجه داشته بطوری که از سال ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۰۰ حدود ۸ نفر در سطوح رهبری چین از ۱۸ کشور آفریقا دیدن کرده و حدود ۴۰ نفر از روسای کشورها و یا دولتهای آفریقا از چین دیدار داشته اند. دیدار در سطح وزرا از جانب چین در حدود ۳۰ مورد و از جانب کشورهای آفریقایی حدود ۴۵ مورد بوده است. این دید و بازدیدها در گسترش روابط چین و کشورهای آفریقا و ترسیم آینده مناسبات دو جانبه در قرن بیست و یکم بویژه در مقوله همکاریهای اقتصادی تاثیر قابل ملاحظه ای داشته است.

۲- در زمینه اقتصادی و بازرگانی

همکاریهای اقتصادی و بازرگانی بخش مهمی از روابط دو جانبه را تشکیل می دهد و دولت چین در تاکید بر این جنبه از روابط و اولویت بخشیدن به آن در دو دهه اخیر سهم اساسی داشته است. چین در سالهای اخیر ورود به بازارهای آفریقا را بصورت هدفی عمده در آورده و هئیت دولت چین به تشکیل گروه کار برای تنظیم همکاریهای اقتصادی، بازرگانی و فنی با آفریقا پرداخته که هدف آن راهنمایی بخش های صنعت و بازرگانی چین برای کار اقتصادی در آفریقا است. علاوه بر این، دولت چین با توجه به نیازهای بازار آفریقا، ۱۰ مرکز معرفی بازار آزاد سرمایه گذاری چین در کشورهای آفریقایی از جمله در مصر، گینه، مالی، کامرون، زامبیا، تانزانیا، موزامبیک، نیجریه دائر کرده

است. از وظایف اصلی این مراکز بازاریابی در آفریقا؛ ارائه نظرات مشورتی و خدمات در زمینه های بیمه، حمل و نقل، انبارداری، حسابداری و غیره به بخش های اقتصادی و بازرگانی است. این مراکز همچنین به تشویق شرکتهای معتبر چین برای سرمایه گذاری مشترک و کار اقتصادی در آفریقا می پردازند.

الف - بازرگانی

از هنگام برقراری داد و ستد های بازرگانی بین چین و آفریقای جنوبی، این مناسبات بین چین و همه کشورهای آفریقایی به سطح بالاتری ارتقاء یافته و اکنون دولت چین با بیش از ۴۰ کشور آن قاره قرارداد تجاری امضا کرده است. سطح مبادلات دو جانبه که در سال ۱۹۵۰ (یکسال پس از تأسیس جمهوری خلق چین) در حدود ۱۲ میلیون دلار بود در سرآغاز قرن بیست و یکم به بیش از ۶ میلیارد دلار رسید. بیشترین ارقام بازرگانی با آفریقای جنوبی، آنگولا، مصر، نیجریه و گابون صورت می گیرد. عمده ترین واردات چین از آفریقا را مواد اولیه از جمله پنبه و کاکائو و اقلام معدنی بویژه نفت و انواع فلزات (طلا، نقره، آهن، مس و قلع) تشکیل می دهد. صادرات چین به آفریقا بر پارچه، مواد غذایی، فولاد، مواد شیمیایی، لوازم و ابزار کشاورزی، موتور خودرو، موتور سیکلت، و مولدهای برق، تمرکز دارد.

ب - کمکهای اقتصادی و فنی

آفریقا در برنامه کمکهای اقتصادی و فنی چین، مهمترین جایگاه را دارد. این کمکها از سال ۱۹۹۶ با سفر جیانگ زمین رهبر چین به ۶ کشور آفریقایی (کنیا، اتیوپی، مصر، مالی، نامیبیا و زیمبابوه) افزایش یافته است. در این سفر ۲۳ فقره قرارداد و موافقتنامه و تفاهمنامه در زمینه همکاریهای اقتصادی و فنی به امضا رسید و تبادل نظرهای مفصل درباره ماهیت، ویژگیها و راههای گسترش روابط در قرن بیست و یکم انجام گرفت. از سال

۱۹۹۷ به بعد چین با ۴۱ کشور آفریقایی قراردادهای جدید درباره کمکها و همکاریهای اقتصادی و فنی امضا کرده است. بیش از ۸۵ درصد این امور شامل احداث راه آهن، جاده‌ها، پل‌ها، مزارع کشاورزی، کارخانجات کوچک، نیروگاههای برق، سد‌ها، مجتمع‌های اداری، بیمارستانها، مدارس و ورزشگاهها و غیره بوده و براساس پرداخت وامهای کم بهره از سوی چین صورت می‌پذیرد.

ج - سرمایه‌گذارهای مشترک

از دهه ۱۹۹۰ به بعد سرمایه‌گذارهای مشترک چین در قاره آفریقا افزایش مداوم داشته و شمار آنها در اوایل قرن بیست و یکم به حدود ۲۵۰ مورد به ارزش تقریبی ۲۵۰ میلیون دلار رسیده است. سرمایه‌گذاری در زمینه نفت نیز رو به ازدیاد دارد که از آن جمله می‌توان به حضور در میدان نفتی شماره ۶ سودان و سرمایه‌گذاری مشترک با کانادا و مالزی و سودان در میدانهای نفتی شماره ۱ و ۲ و ۴ سودان و همچنین احداث لوله‌های انتقال نفت از پالایشگاه آنجا اشاره نمود. در سالهای اخیر سرمایه‌گذارهای چین در آفریقای جنوبی رو به افزایش نهاده و آفریقای جنوبی نیز متقابلاً به سرمایه‌گذاری در چین پرداخته است.

د - قرارداد اعزام نیروی کار و اجرای طرح

برنامه‌های اعزام نیروی کار و اجرای طرحهای عمرانی از طرف چین در بیشتر کشورهای آفریقایی جریان دارد و شمار قراردادهای امضا شده در این مقوله بین شرکتهای دو طرف در سال ۱۹۹۶ به ۶۲۱۳ مورد و به ارزش حدود ۸/۵ میلیارد دلار رسید و از آن پس رشد مداوم داشته است. در آن سال ۲۴۹۶۴ چینی در آفریقا مشغول به کار بوده‌اند که ۸/۶ درصد کل نیروی کار خارجی در آفریقا بوده و در سال ۲۰۰۲ به ۲۷۰۰۰ نفر رسیده است.^(۴)

ه - همکاریهای فرهنگی

چین تقریباً با همه کشورهای آفریقایی مناسبات سیاسی دارد و با آنها موافقتنامه های همکاری فرهنگی نیز به امضا رسانده که شالوده مبادلات فرهنگی گسترده ای در سالهای اخیر بوده است. این مبادلات شامل برگزاری هفته های فیلم، هفته های فرهنگی، روز فرهنگی، بازدیدهای متقابل هیئتهای هنری و برگزاری نمایشگاه های نقاشی، عکس و آثار هنری دیگر می باشد. چین از سالهای پیش مبادرت به اعزام گروههای پزشکی به کشورهای آفریقایی کرده و اکنون در بیش از ۳۰ کشور دارای چنین گروههایی است. هر ساله تعدادی از دانشجویان آفریقایی نیز برای آموزش پزشکی به چین اعزام می شوند و شمار متوسط آنها در دانشکده های پزشکی چین سالانه در حدود ۸۰۰ نفر است. علاوه بر این، جمهوری خلق چین با سازمان ملل متحد در مورد آموزش آفریقائیان در زمینه های کارگری، کشاورزی، جنگلداری، منابع آب، هواشناسی، بهداشت و غیره نیز همکاری گسترده دارد.

چین برای گسترش مناسبات و همکاریها با آفریقا در سالهای اخیر جلسات و گردهماییهای مشترکی با مسئولان و کارشناسان آن قاره داشته از جمله آنها می توان به «کنفرانس وزیران درباره همکاریهای چین - آفریقا» در اکتبر ۲۰۰۱ اشاره نمود. این گردهمایی دو سند انتشار داد که یکی «اعلامیه پکن» و دیگری «اصول همکاریهای اقتصادی و اجتماعی چین و آفریقا» بود. یکی از نتایج این کنفرانس تاریخی تصمیم دولت چین به کاهش و یا بخشودگی وامهای بعضی از کشورهای بسیار مقروض و توسعه نیافته آفریقا بوده است.^(۵)

روابط چین و آفریقا: چالش ها

مناسبات چین و کشورهای آفریقایی در سالهای اخیر همراه با رشد سریعی که داشته، با مسایل ذیل نیز روبرو بوده است:

الف - حضور فعال تایوان در قاره آفریقا. در سالهای اخیر تایوان به اتکاء به فن آوریهای پیشرفته و پشتوانه اقتصادی قوی خود، به منظور رقابت با چین، در قاره آفریقا حضور نسبتاً فعال یافته و بعضی از کشورهای منطقه را وادار ساخته که برای دریافت کمکهای اقتصادی تایوان، روابط سیاسی خود را با جمهوری خلق چین قطع کنند. این رویداد بویژه در سال ۱۹۹۷ چشمگیر بود که سه کشور ساتوتومه و پرنسپ، چاد و لیبیا با تایوان رابطه سیاسی برقرار کردند و از آن سال به بعد، مبادلات بازرگانی و سرمایه گذاریهای تایوان در این کشورها و چند کشور آفریقایی دیگر از دیداد قابل توجه یافت. بطور مثال، حجم بازرگانی آن جزیره با آفریقای جنوبی از ۳۴۰ میلیون دلار به ۲ میلیارد دلار رسید. لذا مقابله با نفوذ تایوان در آفریقا از چالش های مهم برای سیاست خارجی چین در منطقه است. (۶)

ب - رقابت شدید بین المللی در آفریقا. یکی دیگر از مشکلات فراروی مناسبات چین و آفریقا، در حضور فعال سیاسی و اقتصادی غرب در آن قاره نهفته است. کشورهای غربی از عصر استعمار، برخوردار از نفوذ قابل ملاحظه در امور مربوط به معادن و بازارهای آفریقا هستند. حتی در دهه پایانی قرن بیستم ۶۶/۵ درصد صادرات و واردات آفریقا با کشورهای غربی صورت گرفته که فرانسه ۱۲/۶ درصد، آمریکا ۱۱/۵ درصد، ژاپن ۵/۲ و چین کمتر از ۲ درصد آن را در اختیار داشته اند. حضور آمریکا در منطقه نیز با توجه به استراتژی جهانی آن قدرت رو به افزایش دارد و در سالهای اخیر چند سند مهم از جمله «سیاست آمریکا درباره بازرگانی و کمک در قاره آفریقا» (۱۹۹۶) «اصول کلی در زمینه

بازرگانی و پیشرفت آفریقا» (۱۹۹۷) و «طرح توسعه اقتصادی و بازرگانی آفریقا» (۱۹۹۸) را تصویب کرده است. در پایان قرن بیستم از ۲۲۵ شرکت بزرگ بین‌المللی که در آفریقا سرمایه‌گذاری نموده‌اند حدود ۹/۵ میلیارد دلار سرمایه به آن قاره انتقال یافته که آمریکا ۱۶/۵ درصد، اروپا ۵۶/۲ درصد و چین حدود ۷ درصد آنرا داشته‌اند.

عدم پیشرفت اقتصادی، محدودیت بازار، مشکلات منابع مالی، محدودیت سرمایه بویژه در مقوله ارزهای خارجی در آفریقا از مسایل دیگری است که رقابت چین با کشورهای غربی را در آنجا مشکل می‌سازد.

پ - بی ثباتی سیاسی - پژوهشگران چینی یکی دیگر از موانع برقراری مناسبات مستمر اقتصادی با آفریقا را ناآرامی مداوم و بی ثباتی در منطقه می‌دانند. بنا به نوشته آنها، کشورهای آفریقایی از دهه ۱۹۵۰ به بعد به تدریج استقلال یافته‌اند لیکن ضعف بنیه سیاسی و اقتصادی داخلی و مداخلات خارجی موجب تغییر مداوم دولت‌ها در آنجا بوده است. بموجب آمارها، از آن موقع تاکنون بیش از ۸۰ کودتای موفق و ۳۰۰ کودتای نافرجام در آفریقا وقوع یافته و بسیاری از کشورها از جمله نیجریه، چاد، سومالی، سودان، زئیر، کنگو، رواندا، بوروندی، اوگاندا و موزامبیک، هر سال درگیر جنگهای داخلی بوده‌اند. این ناآرامی‌ها از نداد همکاریه‌های اقتصادی آفریقا با دیگر کشورها، از جمله چین، می‌کاهد.^(۷)

ت - عدم موازنه بازرگانی چین و آفریقا. یکی از بزرگترین چالش‌ها در روابط دو جانبه، فزونی قابل توجه صادرات چین به آفریقا بر واردات از آن منطقه است. در سال ۱۹۸۰، در آغاز برنامه اصلاحات و دروازه‌های باز اقتصادی چین، واردات این کشور از آفریقا در حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد صادرات به آن قاره را تشکیل می‌داد. ادامه این روند موجب گردید که عدم موازنه بازرگانی دو جانبه در سال ۱۹۸۵ به ۲۱۰ میلیون دلار و در سال ۱۹۹۱ به

فصلنامه مطالعات آفریقا- پاییز و زمستان ۱۳۸۳

۵۶۰ میلیون دلار و در سال ۱۹۹۶ به بیش از یک میلیارد دلار برسد. اگر چه دولت چین از آن سال تدابیری اندیشید و با افزایش واردات مواد معدنی و غیره عدم موازنه را در سال ۱۹۹۷ به ۷۴۰ میلیون دلار رساند، اما عدم پیشرفتگی صنعت و کشاورزی در آفریقا و کمبود کالاهای قابل صدور به چین، عامل ادامه فزونی صادرات آن کشور به آفریقا است.

ث - تفاوت در گویش ها و شیوه های زندگی. چینیان یکی از مشکلات موجود بر سر راه توسعه مناسبات اقتصادی و فرهنگی با مردم آفریقا را تنوع گویش ها در آن قاره می دانند. بنا به نوشته آنها، براساس مطالعات سازمان ملل متحد تنها در جنوب صحرا، بیش از ۲۰۰۰ نوع گویش وجود دارد که ۴۱۰ نوع آن در نیجریه و ۲۳۸ مورد در کامرون است. چندگانگی زیاد در گویش ها علاوه بر جلوگیری از پدید آمدن بازار واحد در داخل، مانع بزرگی بر سر راه همکاری با خارجیان برای انجام اصلاحات اقتصادی، گسترش بخش خصوصی، جلب سرمایه گذارهای مشترک و توسعه نظام اقتصاد بازار بشمار می رود.

روابط چین و آفریقا: فرصت ها

مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چین و آفریقا همراه با مشکلات و چالشهایی که مورد اشاره قرار گرفت، از نکات مثبت و فرصتهایی نیز برخوردار می باشد:

الف - سابقه دیرینه مناسبات دو جانبه از دهه ۱۹۵۰ به بعد و کمکهای چین به آفریقا و ارتباطهای مداوم بین رهبران، مدیران و کارشناسان و کارکنان دو طرف طی ۵۰ سال گذشته زمینه هایی برای دوستی و تفاهم پدید آورده است. پژوهشگران چینی در توجیه عوامل مثبت برای همکاری می نویسند با فروپاشی شوروی و عزم دولت آمریکا بویژه در دوران جرج بوش برای سلطه بر سرنوشت جهان، کشورهای آفریقایی به همکاری با چین بعنوان کشوری بزرگ و قدرتمند و عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالف با

سیاستهای مبتنی بر قدرت و یکجانبه‌گرایی آمریکا، نیاز دارند. چین نیز به دوستی و همکاری با آفریقا نیازمند است زیرا مردم آن قاره همانند چین، مایل به حفظ استقلال و فرهنگ سنتی خود می‌باشند. کشورهای آفریقایی یک سوم اعضای سازمان ملل متحد، یک دوم غیرمتعهدها، و دو پنجم گروه ۷۷ را تشکیل می‌دهند و در اعاده چین در سازمان ملل متحد به جمهوری خلق چین، نقش اساسی داشته‌اند. مجموعه این نکات عوامل مهمی در جهت ادامه و تقویت مناسبات دو جانبه به شمار می‌رود.^(۸)

ب - اقتصادهای چین و آفریقا تا حدودی مکمل یکدیگرند و این امر موجب تداوم مبادلات کالاها و خدمات بین دو منطقه است. چین در دو دهه اخیر در تولید کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای مورد نیاز کشورهای مختلف از جمله در حال توسعه، به جایگاه قابل ملاحظه‌ای در جهان دست یافته و همزمان، به واردات کالاها و مواد اولیه از آن کشورها نیازمند شده است. کشورهای آفریقایی بخاطر عقب ماندگی اقتصادی و فنی، بسیاری از کالاهای ساخت چین را با توجه به ارزان بودن آنها، ترجیح می‌دهند و متقابلاً دارای منافع و ذخائر معدنی سرشار هستند که قابل صدور می‌باشد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که از ۵۰ نوع مهمترین مواد معدنی، ۱۷ نوع آن در آفریقا وجود دارد که چین از مشتریان عمده آنها است.

پ - بازار آفریقا برای چین اهمیت بسیار دارد. محققان چینی می‌نویسند آفریقا با حدود ۸۰۰ میلیون نفر جمعیت و حجم رو به افزایش بازرگانی آن که از حدود ۲۵۰۰ میلیارد دلار در اواخر قرن بیستم به حدود ۴۸۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید (معادل حجم بازرگانی ژاپن در اوایل قرن بیست و یکم)، بازار بسیار بزرگی برای چین خواهد بود. آرامش در برخی از کشورهای غرب آفریقا از جمله در کامرون، بنین، گابن و غیره موجب رشد اقتصادی ۶ تا ۷ درصدی آنها شده که بسیار فراتر از نقاط دیگر آفریقا است.

فصلنامه مطالعات آفریقا- پاییز و زمستان ۱۳۸۳

پدید آمدن بعضی کشورهای پیشرفته اقتصادی در جنوب آفریقا نیز بر امکانات همکاریها در آنجا افزوده است. اینها همه از نکاتی است که چینیان به عنوان پدیده مثبت برای گسترش فعالیت های اقتصادی خود در آفریقا تفسیر می کنند.

ت - تجربه اصلاحات اقتصادی در چین مورد توجه بسیاری از کشورهای آفریقایی قرار دارد و مطالعاتی در این زمینه توسط بعضی کشورها بویژه مصر و برخی از سازمانهای منطقه ای مانند سازمان وحدت آفریقا صورت گرفته است. هرگاه شمار قابل توجه ای از کشورهای آفریقایی به بهره برداری از تجارب ۲۰ ساله اخیر چین، با توجه به ویژگی های بومی و امکانات خود پردازند، زمینه های بیشتری برای تفاهم و همکاری دو جانبه آنها پدید خواهد آمد.

منابع و مؤاخذ:

1- Christian Science Monitor, No.26, May 1993.

2- Yang Fuchang, Cotemporary China and its Foreign policy (world Affairs press , Beijing , 2002) , pp.285-315

۳- سویی هوینگ (Cui Heying) و هیئت تحریریه، چگونگی مناسبات خارجی کمونیست

چین (انتشارات جهان امروز، پکن، سال ۲۰۰۲)، صفحات ۳۲۱-۲۸۰ (به زبان چینی)

۴- چن چی مائو (Chen Qimao)، سیاست خارجی چین (انتشارات لیان دونگ، شانگهای، سال

(۲۰۰۱) صفحات، ۳۰۰-۲۷۳ (به زبان چینی)

5- Yang Fuchang.op.cit.P.308.

6- public of china , International cooperation and Development Fund (A Quartely publication, Taipei, Taiwan) No.23- December 1999.

۷- موسسه مطالعات روابط بین الملل معاصر چین، نگاهی به مسایل قومی در جهان (انتشارات جهان

امروز، پکن، سال ۲۰۰۱)، صفحات ۱۲۷-۱۱۱ (به زبان چینی)

۸- چن چی مائو، همان